

## زبان‌شناسی چامسکی

\* کیوان زاهدی

دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده

مقاله حاضر جستاری است دربارهٔ تکوین، ماهیت و بسط زبان‌شناسی چامسکی. در این مقاله نشان داده می‌شود زبان‌شناسی چامسکی برنامه‌ای پژوهشی از نوع لاکاتوشی است که تکوین آن انقلاب دوم شناختی را شامل می‌گردد. ماهیت آن با سه مسألهٔ هومبولت، افلاطون و دکارت شناخته می‌شود و بسط آن در بردارندهٔ دو مرحلهٔ قاعده - محور و اصل - محور می‌باشد؛ در حالی که از سه دورهٔ اشتقاق - بنیاد، نمود - بنیاد و مجدداً اشتقاق - بنیاد می‌گذرد.

کلیدواژه‌ها: برنامهٔ پژوهشی لاکاتوشی، مسئله‌های هومبولت، افلاطون و دکارت، دستور زایشی، سطح‌های کفایت دستوری، برنامهٔ کمینه‌گرا.

### Chomskyan Linguistics

Keivan Zahadi, Ph.D.

Assistant Professor, Department of Linguistics  
College of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University

#### Abstract

*The present paper is an attempt to show the origin, development and nature of Chomsky's linguistics. It will be indicated that Chomskyan linguistics is a Lakatosian research program which marks the beginning of the Second Cognitive Revolution. Therefore, its origin is the Rationalist thought of the seventeenth and eighteenth centuries. The nature of the program constitutes three problems, namely those of Humboldt's, Plato's and Descartes's and its development passes through two stages: rule-based and principle-based and three periods: derivational, representational and again derivational.*

**Keywords:** *Lakatosian Research Program, Humboldt's Problem, Plato's Problem, Descartes's Problem, Generative Grammar, Levels of Adequacy, Minimalist Program.*

\* دکترای زبان‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس، استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

## 1 - مقدمه

در آغاز لازم است به صورت مختصر به فلسفه علم و گرایش‌های اصلی آن در باب علم و روش علمی پرداخت. نظریه‌پردازان در فلسفه علم، عمدتاً به دو گروه پیروان مکتب تحصیلی یا تجربه‌گرایان منطقی (Logical Positivism) و پیروان خردگرایی انتقادی (Critical Rationalism) تقسیم می‌گردند. یکی از عمده‌ترین وجوه تمایز این دو گروه، نظر آنان درباره نقش و جایگاه تجربه در شناخت انسان از جهان هستی است. با استفاده از تمایز هرشل میان مقام گردآوری (Context Of Discovery) و مقام داوری (Context Of Explanation)، می‌توان گفت تجربه‌گرایان منطقی تجربه را در هر دو مقام می‌بینند و خردگرایان انتقادی، تجربه را صرفاً در مقام داوری. تجربه‌گرایان منطقی همه چیز را از تجربه می‌دانند و خردگرایان انتقادی نقش آن را صرفاً سنگ محکی برای تأیید یا رد فرضیه‌ها می‌انگارند. به قول حافظ شاعر شیرین سخن پارسی: خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه‌روی شود هر که در آن غش باشد همچنین در میان نظریه‌پردازان فلسفه علم و روش علمی، سه دیدگاه متأخر را می‌توان نام برد: پوپر، کوهن و لاکاتوش.

## 1 - 1 - پوپر: حدس‌ها و ابطال‌ها

از نظر کارل ریموند پوپر (Karl Raimund Popper) که از فیلسوفان بنام قرن بیستم و از برجسته‌ترین خردگرایان انتقادی است، تجربه صرفاً در مقام داوری نقش دارد. معتقد است در علم و روش علمی برخلاف نظر تجربه‌گرایان منطقی چیزی «ثابت» نمی‌گردد بلکه اساس «ابطال‌پذیری» (Falsifiability) فرضیه‌هاست.

وی در معارضه‌ای ریشه‌ای با روش استقرایی فیلسوفان مکتب تحصیلی که در آن قانون‌های علمی تماماً از تجربه استنتاج می‌گردد؛ معتقد به روش آزمودن قیاسی است که روشی انتقادی است و در تعارض با روش اثبات تجربی:

در این روش [روش آزمودن قیاسی] به جای این که بکوشیم تا نظری را اثبات کنیم، یا احتمال آن را افزایش دهیم، می‌کوشیم تا از آن انتقاد کنیم. عوامل زیر در این روش‌شناسی منفی پوپر اساسی هستند: نخست این که همه قوانین طبیعی فرضیه یعنی فرض یا حدس صرف هستند. دوم این که در واقع هرگز نمی‌توان درستی این نوع حدس‌ها را ثابت کرد. ولی امکان دارد که این‌گونه قوانین فرضی با مشاهدات معینی در تعارض قرار گیرند... [به عبارتی] قوانین طبیعی تصدیق‌پذیر نیستند بلکه حداکثر ابطال‌پذیرند... [به این ترتیب] در نظر پوپر هر

تجربه صرفاً یک مورد آزمودنی است... و ما در علوم طبیعی، به جز واقعیت‌های تجربی، به چیز دیگری جز منطق متعارف نیازمند نیستیم.

(اشتک مولر 1979: 110)

## 1 - 2 - کوهن: انقلاب علمی

در حالی که پوپر و پیروان او در حمله به استقرارگرای تجربی‌گرایان منطقی، شیوه انتقادی «حدس‌ها و ابطال‌ها»<sup>1</sup> را به منزله روش علمی علوم تجربی / طبیعی بسط می‌دادند، تحلیلی تاریخی توسط توماس کوهن (Thomas Kuhn) در دهه‌های 1960 و 1970 درباره علم و روش علمی ابراز گردید. کوهن گرچه در مخالفت با استقراء با پوپر هم عقیده است و وی را از این نظر می‌توان در جرگه خردگرایان قرار داد؛ لیکن انتقادگرایی و ابطال‌پذیری پوپری را نیز از نظر تاریخی دور از واقعیت می‌داند. از دید او نظریه‌ها نه تنها اثبات‌پذیر نیستند؛ بلکه تأییدپذیر هم نیستند و به این ترتیب آن‌ها را نمی‌توان با تجربه ابطال کرد.<sup>2</sup>

در دیدگاه کوهن که متأثر از کواین (Quine) و به ویژه فلک (Fleck) است، علم در واقع رشد تدریجی معرفت انسان از واقعیت‌ها و قوانین است که نه خطی و نه انباشتی است؛ بلکه در چارچوب دو نوع علم مکمل است: علم متعارف (Normal Science) که سرمشق (Paradigm) - بنیاد است و تحقیق فوق‌العاده که سنت‌شکن است و منتج به تغییر سرمشق قبلی می‌گردد (کوهن 1970: 103 - 111). به عبارت دیگر، کوهن معتقد است در علوم طبیعی گروهی از دانشمندان در چارچوب قبول یک مجموعه از نظریه‌ها قرار می‌گیرند. این نظریه‌ها در آغاز توان توجیه واقعیت‌ها را دارند؛ ولی با گسترش مشاهدات و آزمون‌ها، نظریه‌ها از توجیه برخی از پدیده‌ها برنمی‌آیند. به تدریج تعداد پدیده‌هایی که با نظریه‌های یک سرمشق سازگار نیستند، آن‌چنان افزایش می‌یابند که علم متعارف دچار بحران (Crisis) می‌گردد. در این نقطه است که گروهی دیگر سنت‌شکنی کرده، خود را از قالب نظریه‌های علم متعارف خارج می‌نمایند و سرمشقی جدید را بنیان‌گذاری می‌نمایند. به این ترتیب، انقلابی علمی شکل می‌گیرد و ساختار علمی جدید شروع به شکل‌گیری می‌نماید.

1 - Conjectures and Refutations نام اثری از پوپر است که در سال 1963م به چاپ رسید. این اثر توسط مرحوم استاد احمد آرام به فارسی برگردان شده است.

2 - بسیاری بر کوهن این ایراد را گرفته‌اند که اگر پیشرفت علوم تجربی / طبیعی نه بر برهان استقرایی و نه بر آزمون انتقادی است، پس باید چنین نتیجه گرفت که تحول علم فرایندی عقلانی و منطقی نیست.

### 1 - 3 - لاکاتوش: برنامه پژوهشی

به سال 1965 یکی از برجسته‌ترین شاگردان پوپر به نام امیره لاکاتوش (Imre Lakatos) کنفرانسی بین‌المللی را که مناظره‌ای میان پوپر و کوهن می‌گردد سازماندهی می‌نماید که نتیجه آن شکل‌گیری نظریه خود وی پیرامون علم و روش علمی است که آن را «روش‌شناسی برنامه‌های پژوهشی علمی» می‌خواند.

لاکاتوش در این تلاش خود سعی می‌نماید از یک سو راه حلی برای انتقادهای مطرح بر آرای پوپر و کوهن ارائه نماید و از سوی دیگر منطق را با سیر تحول تاریخی علم تلفیق نماید. لاکاتوش علم را نه محدود به فرایند آزمون و خطا و نه مجموعه‌ای منطقی از حدس‌ها و ابطال‌ها می‌داند. از نظر او بنیاد علم و پیشرفت علمی برنامه پژوهشی است که شامل مجموعه‌ای از فرضیه‌های هسته‌ای (Core Hypotheses) به عنوان هسته سخت (Hard Core)، برنامه و فرضیه‌های کمکی (Auxiliary Hypotheses) در نقش نوار حفاظتی (Protective Belt) در برابر هرگونه ابطال هسته سخت می‌باشد. همچنین هر برنامه پژوهشی دارای روش راهنمای شهودی (Heuristic) مجهز به روش‌های ریاضی صورت‌بندی شده است که ناهنجاری‌های تجربی (Empirical Anomalies) را از میان می‌برد و حتی آن‌ها را به شواهد مؤید تبدیل می‌سازد.

وی همچنین معتقد است در هر زمان الزاماً فقط یک برنامه پژوهشی وجود ندارد؛ بلکه ممکن است برخی دانشمندان سرسختانه به دنبال برنامه‌ای رو به انحطاط باشند. از نظر وی وجه تمایز یک برنامه پیشرو از برنامه‌ای رو به انحطاط، آن است که برنامه پیشرو به دنبال و براساس فرضیه‌های خود به پیش‌بینی‌های جدید می‌انجامد؛ در صورتی که برنامه رو به انحطاط به جذب و گردآوری داده‌ها و واقعیت‌هایی می‌پردازد که بدون آن نیز کشف و تأیید شده‌اند. هاک و گلد اسمیت<sup>3</sup> (1995: 6) به فرضیه‌های هسته‌ای و کمکی لاکاتوش، فرضیه‌ای دیگر می‌افزایند: گزاره / فرضیه رهنمون (Orientational Proposition) که بیان‌کننده هدف نهایی برنامه پژوهشی است.

به این ترتیب هر برنامه پژوهشی مجموعه‌ای است از:

- 1 - گزاره‌های مفروض که پژوهشگران آن برنامه به سختی از ابطال آن‌ها جلوگیری می‌نمایند.
- 2 - گزاره‌های تجربی که مورد آزمون قرار می‌گیرند و تأیید، تعدیل و یا رد می‌شوند.
- 3 - گزاره‌ای که هدف نهایی شکل‌گیری برنامه پژوهشی را تعیین می‌نماید.

## 2 - زبان‌شناسی چامسکیایی: برنامه پژوهشی لاکاتوشی

زبان‌شناسی چامسکیایی یک برنامه پژوهشی لاکاتوشی با تمام ویژگی‌های آن است. در مقاله حاضر نشان داده خواهد شد که:

- 1 - خاستگاه این زبان‌شناسی انتقاد از روان‌شناسی رفتارگرا (Behavioral Psychology) و فلسفه تجربه‌گرایی (Empiricism) حاکم بر آن بوده و بازگشت به خردگرایی است.<sup>4</sup>
- 2 - فرضیه‌های هسته‌ای آن مشتمل بر راه‌حل‌های ارائه شده به سه مسأله است که چامسکی آن‌ها را تحت عنوان مسأله‌های افلاطون، هومبولت و دکارت بیان می‌نماید.
- 3 - فرضیه‌های کمکی آن شامل شکل‌گیری و بسط دستور زایشی (Generative Grammar) می‌باشد که به لحاظ زمانی مشتمل بر دو مرحله قاعده - محور (Rule - Based) و اصل - محور (Principle - Based) می‌گردد.
- 4 - فرضیه/ گزاره رهنمون آن توصیف زبان و قوه زبان به عنوان عضوی ذهنی (Mental Organ) در چارچوب علوم طبیعی (Natural Sciences) است.

## 2 - 1 - خاستگاه زبان‌شناسی چامسکی

آغاز زبان‌شناسی چامسکی و در واقع آغاز «دومین انقلاب‌شناختی» به تعبیر چامسکی را می‌توان از نقد وی بر رفتار کلامی<sup>5</sup> نوشته بی. اف اسکینر (B. F. Skinner) در سال 1959م دانست.<sup>6</sup> اسکینر بعد از ایوان پتروویچ پاولف (Ivan Petrovitch Pavlov) روسی و جان بی واتسون (John B. Watson) آمریکایی و مؤسس مکتب روان‌شناسی رفتارگرا، مهم‌ترین و با نفوذترین روان‌شناس رفتارگرا شناخته شده است. برخی حتی وی را رهبر رفتارگرایی می‌دانند (شولتز و شولتز 1987: 148). وی بنیان‌گذار رفتارگرایی کنشگر (Operant Behaviorism) است. اسکینر «رفتار کلامی» را جایگزین «زبان» نمود.<sup>7</sup>

4 - چامسکی (1991: 4 - 10) خردگرایی قرن‌های هفده و هیجده میلادی را اولین انقلاب‌شناختی (First Cognitive Revolution) و بازگشت به آن در قرن بیستم [و بیست و یکم] را دومین انقلاب‌شناختی (Second Cognitive Revolution) می‌نامد.

5 - Verbal Behavior

6 - Burrhus Fredrick Skinner

7 - علاقمندان می‌توانند اطلاعات بیشتری را پیرامون رفتار کنشگر (Operant Behavior) و رفتار پاسخگو (Respondent Behavior) در کتاب‌های روان‌شناسی از جمله تاریخ روان‌شناسی نوین نوشته دوان پی. شولتز و سیدنی ال. شولتز به سال 1987 بیابند.

در این جا مجال بررسی و شرح رفتار کلامی اسکینر نیست. آن چه مورد نقد چامسکی قرار گرفت و هنوز نیز در بحث‌های روان‌شناسی یادگیری و زبان‌شناسی مطرح است، آن بود که برخلاف اسکینر که زبان را یک رفتار کلامی دانسته و فراگیری آن را از پیچیده‌ترین انواع شکل‌گیری عادت (Habit Formation) دانسته است، چامسکی زبان را محرک - آزاد (Stimulus-Free) و قاعده - بنیاد (Rule-Governed) می‌داند. از جمله شواهدی که چامسکی در نقد محرک - وابسته (Stimulus-Bound) بودن زبان مطرح می‌سازد، ساختارهایی است که کودک به هنگام فراگیری زبان (اول) خود ارائه می‌کند که هیچ محرکی برای آن‌ها از سوی محیط خارجی نمی‌توان متصور شد.<sup>8</sup> فرضیه محرک - آزاد بودن زبان را «استدلال ناکارآمدی محرک»<sup>9</sup> می‌نامند و با این استدلال چامسکی گونه‌ای از روان‌شناسی شناختی (Cognitive Psychology) را بنیان نهاد.<sup>10</sup>

علاوه بر نقد رفتار کلامی اسکینر توسط چامسکی، خاستگاه دیگری برای زبان‌شناسی چامسکی می‌توان در نظر گرفت و آن بازگشت وی به فلسفه خردگرایی (Rationalism) دکارتی و آثار دستوریان پورت رویال (Port Royal Grammarians) قرن هفدهم میلادی است که اساساً زبان را یکی می‌دانستند و بنیادی منطقی بر آن قایل بودند. این بحث را در بررسی مسأله افلاطون و مسأله هومبولت بیشتر مورد بازبینی قرار خواهیم داد.

## 2 - 2 - مسأله‌های چامسکی

چامسکی سه سؤال را درباره زبان مطرح می‌سازد که به نظر وی می‌توان آن‌ها را «...واقع‌گرایانه صورت‌بندی نمود و به آن‌ها در چارچوب نظریه ذهن که اکنون جزئی لاینفک از علوم طبیعی، به ویژه مطالعه زبان است، پرداخت» (چامسکی 1991: 6). این سؤال‌ها عبارتند از:

1 - دانش زبانی چیست و از چه تشکیل شده است؟

2 - دانش زبانی چگونه فرا گرفته می‌شود؟

3 - دانش زبانی چگونه مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

8 - به عنوان مثال کودک فارسی زبان جمله «غذا پزید» را در فرایند فراگیری زبان اول از خود نشان می‌دهد که هیچ بزرگسالی آن را به زبان نیاورده است.

### 9 - Poverty of Stimulus Argument

10 - گونه دیگر روان‌شناسی شناختی، از آن پیازه (Piaget) است. آن چه روان‌شناسی شناختی چامسکی را از نوع پیازه‌ای آن جدا می‌سازد، اعتقاد چامسکی به پودمانی بودن (Modularity) دانش زبانی از سایر دانش‌های بشری است که در این مقاله به آن اشاره خواهد شد.

باید توجه داشت از نظر چامسکی مفهوم اصلی مورد بررسی «دانش زبانی» است که وضعیتی شناختی متعلق به ذهن/ مغز فرد است. قبل از ادامه و این مبحث، به دو نکته باید توجه داشت. اول نحوه استفاده از واژه «زبان» است. این واژه در دو معنای مختلف به کار رفته است. یکی قوه زبانی (Language Faculty) است و دیگری نظام زبانی همچون زبان فارسی، انگلیسی و فرانسوی. در برخی زبان‌ها دو واژه مختلف برای این دو مفهوم به کار می‌رود.<sup>11</sup> در انگلیسی از حرف تعریف (و عدم استفاده از آن) برای نشان دادن این تمایز استفاده می‌نمایند.<sup>12</sup> در زبان فارسی از عبارت‌های توصیفی استفاده می‌نمایند: زبان در مفهوم عام و زبان در مفهوم خاص. دومین نکته درباره استفاده چامسکی از عبارت ذهن/ مغز است. چامسکی (2000a: 98 - 105) نگرش خود را به صورت بارزی ابراز می‌دارد: مسأله دوگانگی (Dualism) یا همان مسأله ذهن - تن (Mind - Body Problem) فلسفی از نظر وی ممکن است با رویکردی یکی‌سازی (Unificational) و نه تقلیل‌گرا (Reductionist) حل گردد. از نظر وی آنچه ما اکنون «ذهن» می‌نامیم، دارای نظیر فیزیکی - زیست‌شناختی است که در طراحی ژنتیکی انسان تعیین می‌گردد و با مکانیسم‌های مغزی صورت گرفته، عینیت می‌یابد. از این جهت است که وی «ذهن» و واژه «ذهنی» را همچون واژه‌های «شیمیایی»، «دیداری» و «الکتریکی» بدون داشتن مضمونی متافیزیکی می‌داند و به کار می‌برد (چامسکی 2000a: 75). نگرش چامسکی در زمینه مسأله ذهن - تن گرچه یادآور و به نوعی دنباله تعامل دوطرفه میان ذهن و تن دکارت است؛ ولی برخلاف دکارت، اثری از دو ماهیته بودن ذهن و تن در آن دیده نمی‌شود. اجازه دهید به سؤال‌های چامسکی بازگردیم. چامسکی سه سؤال مطرح درباره زبان را به ترتیب مسأله هومبولت (Humboldt's Problem)، مسأله افلاطون (Plato's Problem) و مسأله دکارت (Descartes's Problem) نامگذاری می‌نماید. قصد او از این‌گونه نام‌گذاری دوگانه است: از یکسو می‌خواهد نشان دهد که این سؤال‌ها دارای سابقه و سنتی دیرینه‌اند و از سوی دیگر، قصد دارد نشان دهد رویکرد وی در پاسخ به این مسأله‌ها از فلسفه خردگرایانه نشأت می‌گیرد. آن‌گونه که خواهیم دید، پاسخ وی به دو مسأله اول، شالوده کار چامسکی را تشکیل می‌دهد که اولی به زبان در مفهوم خاص و دومی به قوه زبانی معطوف است.

11 - در فرانسوی قوه زبان Langage و نظام زبانی خاص همچون فارسی را langue می‌خوانند.

12 - در انگلیسی قوه زبان را language (بدون حرف تعریف و به عنوان اسم غیرقابل شمارش) و نظام‌های زبانی خاص همچون انگلیسی را the/a language (با حرف تعریف و به عنوان اسم قابل شمارش) می‌نامند.

## 2-2- 1 مسأله هومبولت: دانش زبان و ساختار آن

آن چه چامسکی آن را مسأله هومبولت می‌خواند، همراه با مسأله افلاطون که به آن خواهیم پرداخت، شالوده اصلی فلسفه و زبان‌شناسی وی را تشکیل می‌دهد.

ویلهلم فون هومبولت (Wilhelm Von Humboldt) از اندیشمندان برجسته قرن نوزدهم است. چامسکی وی را پیرو آراء «اولین انقلاب‌شناختی» قرن‌های هفدهم و هجدهم می‌داند.

هومبولت زبان را فرایند یا نظامی می‌خواند که «کاربردی نامنتها از ابزاری متناهی» را ممکن می‌سازد (هومبولت 1836: 112). در نظر هومبولت، باید میان فرایند یا نظام زبانی و مجموعه جمله‌ها یا پاره‌گفتارهای<sup>13</sup> تولید شده تمایز قایل شد. وی زبان را اساساً از نوع اول<sup>14</sup> می‌داند تا پیکره‌ای گردآوری شده از پاره‌گفتارها.<sup>15</sup> هومبولت از نظر چامسکی پیرو گالیله است.<sup>16</sup> گالیله در دیالوگوی<sup>17</sup> خود حیرت خود را درباره زبان انسان به عنوان وسیله ارتباطی هر فرد از نوع بشر چنین بیان می‌دارد:

ابزاری است برای بیان مخفی‌ترین افکار فرد به فردی دیگر... از طریق آرایش مختلف صرفاً بیست و چهار حرف بر روی صفحه کاغذ.

(نقل از چامسکی 2002: 45)

گرچه تعریف گالیله خط - بنیاد است، لیکن دستوریان پورت رویال در قرن هفدهم نظر گالیله را به برداشت کنونی از زبان با جایگزینی سی آوا به جای حروف الفبا نزدیک‌تر می‌سازند. از نظر چامسکی، تمایز هومبولتی میان زبان به عنوان فرایند یا نظامی شامل مجموعه متناهی از عناصر در ذهن هر فرد و زبان به عنوان مجموعه یا پیکره‌ای از پاره‌گفتارها، تمایز اصلی میان دیدگاه خردگرایان و تجربه‌گرایان در برخورد با زبان است. چامسکی زبان را در مفهوم اول و خردگرایانه آن، زبان درونی (Internalized language) و زبان را در مفهوم دوم و تجربه‌گرایانه آن، زبان برونی (Externalized language) می‌نامد.

زبان درونی که مورد توجه چامسکی به عنوان واقعیت زبان قرار گرفته است، وضعیتی شناختی در ذهن / مغز<sup>18</sup> فرد است که بافت - آزاد است و مقید به محیط نیست؛ در حالی که زبان برونی مقید به محیط کاربردی آن است.

13 - Utterances

14 - Eine Erzeugung

15 - Ein Todtes Erzeugtes

16 - Galileo

17 - Dialogo

18 - a cognitive state of the mind/brain



چامسکی تمایز میان زبان درونی و برونی را در سال 1986 مطرح کرد و جایگزین تمایز آغازین وی میان توانش زبانی (Competence) و کنش زبانی (Performance) در سال 1965 نمود.<sup>19</sup> در صورت‌بندی زبان درونی که زیربنای دستور زایشی قرار گرفته است، چامسکی از منطقی‌صوری بهره‌مند می‌گردد. در اصل واژه «زایشی» از نظر وی همانا «صوری» بودن و «ریاضی - بنیاد» بودن آن است. در بخش 3 به نگرش ریاضی - بنیاد بیشتر خواهیم پرداخت. مسأله هومبولت، بازگشتی است به نظریهٔ بازنمونی دکارت از ادراک<sup>20</sup> که تغییر جهتی عمده را از بررسی طبقه‌بندی - بنیاد تظاهرهای زبانی<sup>21</sup> به بررسی زبان به منزلهٔ دستگاهی زایشی و محمل تفکر انسان شامل گردید. از این روست که چامسکی زبان‌شناسی زایشی را «دومین انقلاب‌شناختی» می‌خواند (چامسکی 1991: 4 - 5، 2002: 2 - 4؛ 69).

## 2-2-2 مسألهٔ افلاطون: فراگیری زبان

از مسایلی که افلاطون به آن پرداخت، این سؤال بود که «چگونه ما با شواهدی چنین اندک، چنین دانش گسترده‌ای [از زبان] را در مدتی کوتاه کسب می‌نماییم» (چامسکی 1991: 5). پاسخ افلاطون به این سؤال بخشی از «نظریهٔ مُثُل» (Theory of Forms) وی بود که براساس آن جهان واقع بازتابی از جهان حقیقت‌هاست و دانش ما در اصل فرایند به یاد آوردن آن چیزی است که ما در حیات قبلی خود در جهان حقیقی ارواح فناپذیر داشته‌ایم. به‌این ترتیب، دانش ما در اساس وابسته به تجربه ما از جهان واقع نیست و مقدم بر آن است. چامسکی (1991: 10) هم‌رأی با لایبنیتز (Leibniz) راه حل افلاطون را که شامل دانش ماتقدم یا پیشینی (a priori knowledge) انسان می‌باشد به شرط کنار گذاشتن حیات قبلی انسان، قبول کرده؛ شالوده فرایند فراگیری زبان توسط فرد می‌داند. به‌این ترتیب، آنچه چامسکی آن را مسألهٔ افلاطون نام‌گذاری کرده است، مسألهٔ چگونگی فراگیری زبان توسط کودک در مواجهه با داده‌های زبانی است که از یک سو همگی کاملاً دستوری نیستند<sup>22</sup> و از سوی دیگر محدودند.<sup>23</sup>

19 - توانش «دانش هر گوینده - شنونده از زبان» و کنش «استفاده واقعی از زبان در شرایط ملموس» تعریف شده است (چامسکی 1965: 4). چامسکی توانش خود را معادل گفتار درونی (Inner Speech) هومبولت می‌داند (همان).

20 - Cartesian Representational Theory of Perception

21 - Taxonomic Study of Linguistic Expressions

22 - Degenerate Data

23 - Impoverished Data

چامسکی از منظر مسأله افلاطون به حوزه روان‌شناسی یادگیری وارد می‌شود و قبول داشت دانش فطری / زیست‌شناختی زبانی قبل از تجربه، وی را از دیدگاهی دیگر زنده کننده خردگرایی و اولین انقلاب‌شناختی قرن‌های هفدهم و هجدهم در مقابل تجربه‌گرایی حاکم بر قرن‌های نوزدهم و اوایل قرن بیستم، می‌سازد.

باید توجه داشت که بسیاری از تجربه‌گرایان نیز به «فطری بودن» اعتقاد داشته‌اند؛ زیرا بدون داشتن ساختاری فطری ارگانیسم بشر از محیط تأثیر نمی‌پذیرد. ایده مجهز بودن انسان به لوح سفید (Tabula Rasa) که انسان از طریق تجربه بر آن، آن‌چه را می‌آموزد می‌نگارد؛ اعتقاد به وجود ساختاری فطری است. این لوح سفید برای هیوم (Hume) روش‌های ارتباط و تداعی تأثیرات محیطی و غریزه استقراء است و برای کواین (Quine) فضای کیفی (Quality Space)، اندازه فاصله (Distance Measure) و ترفند استقراء (Inductive Technique) برای صورت‌بندی فرضیه‌های واقعی است (چامسکی 1991: 16).

لیکن از دیدگاه چامسکی، دانش عام زبانی فطری است و به تعبیر قرن بیستم دارای رمزگان ژنتیکی است. بر این اساس، دانش عام زبانی که همان قوه نطق است، شالوده‌ای زیست‌شناختی در انسان دارد و در نتیجه، زبان همچون سایر اعضای ارگانیسم زیست‌شناختی انسان مانند قدرت بینایی، عضوی از اعضای زیست‌شناختی انسان است که چامسکی از آن به عضو ذهنی (Mental Organ) که به صورت ژنتیکی تعیین گردیده و با فرایندهای مغزی در ارتباط است، تعبیر می‌نماید (چامسکی 2000a: 76 - 78).

تجربه در شکل‌گیری دانش زبانی انسان نقش مولد ندارد بلکه نقش محرک را ایفا می‌نماید. از طریق تجربه است که دانش عام زبانی که چامسکی از آن با نام دستور همگانی (Universal Grammar) و وضعیت صفر<sup>24</sup> (State Zero) یاد می‌کند، از حالت بالقوه خارج شده و دانش زبانی فرد از زبان خود<sup>25</sup> شکل می‌گیرد. همچون رشد و شکل‌گیری سایر اعضای زیست‌شناختی انسان، فراگیری زبان نیز تا قبل از مدت خاصی از سن کودک می‌بایست شکل گیرد که از آن به «دوره بحرانی» (Critical Period) نام می‌برند. پس از گذشت این زمان که روان‌شناسان یادگیری آن را تقریباً هم‌زمان با دوره بلوغ می‌دانند، فراگیری زبان دچار اختلال کیفی

24 - یعنی وضعیت دانش کودک به هنگام تولد که «زمان صفر» و آغاز فراگیری است.

25 - همان زبان درونی فرد یا I-Language

می‌گردد.<sup>26</sup>

چامسکی (2000a: 80 - 90) خود این دوره بحرانی را با شکل‌گیری قوه بینایی مقایسه می‌نماید. کودک سالم که مجهز به سلول‌های بینایی است، اگر پس از تولد تا 48 ساعت در معرض نور قرار نگیرد، دچار نابینایی می‌گردد.

## 2-2-3 مسأله دکارت: کاربرد زبان

مسأله دکارت، سؤال اصلی دیگر درباره دانش زبانی است: دانش زبانی چگونه به کار می‌رود؟ چگونه استفاده از دانش زبانی، هر دو جنبه ادراک (Perception) و تولید (Production) را در بر می‌گیرد. از نظر چامسکی، بیشتر نادانسته‌ها و مفروضات در این بخش برای بشر نهفته است که باید دانشمندان علوم مغزی و شناختی به آن بپردازند.

چامسکی (2000b: 90 - 98) چنین «مفروض» می‌داند که دستگاه‌های کنشی، فراگویی - ادراکی و مفهومی - منطقی، نظام‌های بیرونی نسبت به قوه زبانی (faculty of language) هستند. به این ترتیب، وی میان ساختار و دستگاه زبانی و مکانیسم‌های پردازشی استفاده از آن تمایز قایل می‌گردد. آنچه وی بر آن تأکید می‌ورزد (2000b: 95 - 98) آن است که شیوه عملکرد و ساختار زبان که به زایش (generation) عبارت‌های زبانی در قالب صورت‌های آوایی و منطقی<sup>27</sup> - معنایی می‌انجامد، می‌باید به گونه‌ای باشد که توسط مکانیسم‌های پردازشی حوزه کنش زبانی قابل خوانش (legible) باشد. در این صورت محدودیت‌های حاکم بر ساختار زبان از برون آن بر آن اعمال می‌گردند که وی آن‌ها را شرایط خوانش (legibility conditions) یا شرایط برون‌دادی صرف (bare output conditions) می‌خواند و معتقد است طراحی و ساختار زبان راه حل بهینه برای شرایط خوانشی است که توسط مکانیسم‌های کنشی تعیین می‌گردد (چامسکی 2000b: 96).<sup>28</sup>

26 - جنی (Genie) یکی از مصادیق بارز چنین اختلالی است. این دختر که توسط پدر و مادر خود برای سال‌ها در اتاقی محبوس بود، پس از یافتن و آزادی او توسط F.B.I قادر به فراگیری کامل زبان انگلیسی نگردید.

27- Logical Form, Phonetic Form

28 - «Language is an optimal solution to legibility conditions». چامسکی آن گونه که پس از این به آن خواهیم پرداخت در آخرین نظریه‌پردازی خود به نام برنامه کمینه‌گرا (Minimalist Program) که از 1992 آغاز گردیده است این نظر را قوی‌ترین تز کمینه‌گرا می‌داند و معتقد است اگر این تز درست باشد از یک سو وظیفه زیست‌شناسی زبان پیچیده‌تر می‌گردد زیرا باید به این سؤال پاسخ دهد که چگونه ساختار مغز در سیر تحول خود چنین شرایطی را بر زبان تحمیل نموده است و از سوی دیگر مطالعه درونی زبان یا به عبارت او «نحو در معنای عام آن» با چالش بیشتری روبرو می‌گردد زیرا باید دید چگونه دستگاه پردازشی زبان از چنین شرایطی تبعیت می‌نمایند.

در عین حال، چامسکی معتقد است شرایط و نحوه کاربرد زبان در بافت‌های گوناگون محیطی توسط زبان تعیین نمی‌گردند بلکه زبان صرفاً بخشی از آن است. به این گونه می‌توان دید بنیان‌گذار دومین انقلاب‌شناختی معتقد به تفکیک حوزه‌های شناختی مختلف می‌گردد و زبان را پودمانی مستقل و در تعامل با سایر حوزه‌های شناختی که از جمله پودمان دانش جهانی (pragmatic module) است، می‌داند. در نتیجه برای چامسکی حوزه صحیح بودن ساخت یک عبارت زبانی با حوزه مناسب یا قابل قبول بودن در بافت کاربردی، از هم متمایزند. وی اولی را «دستوری بودن» و دومی را «قابل قبول بودن» می‌داند و دستوری بودن را بحث مربوط به زبان می‌داند.<sup>29</sup> بسیاری از عبارت‌های زبانی می‌توانند در عین این که کاملاً دستوری‌اند کاملاً بی‌معنا باشند، چه رسد قابل قبول. جمله معروف چامسکی نشانگر مدعای وی می‌باشد:

عقیده‌های بی‌رنگ سبز خشمگینانه می‌خواهند.<sup>30</sup>

استفاده لوئیس کارول از زبان در رمان معروف آلیس در سرزمین عجایب، از دیگر شواهد مؤید نظر چامسکی در قایل شدن به چنین تمایزی است. حرف‌زدن هاپتی دامتی گربه و جمله‌هایش در این رمان، بسیار روشنگر است. همان‌طور که می‌بینیم از دیدگاه چامسکی وظیفه زبان‌شناسی اساساً نظریه‌پردازی پیرامون ساخت زبان است؛ چه ساخت یک زبان خاص باشد، چه ساختار دستور همگانی.<sup>31</sup>

## 2-3- هدف زبان‌شناسی چامسکیایی

همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره گردید، هاک و گلاسمیت (1995: 6) بیان داشتند که هر برنامه پژوهشی شامل گزاره‌ای است به نام فرضیه رهنمون که بیانگر هدف غایی از برنامه پژوهشی است. زبان‌شناسی متأثر از فلسفه تحصلی یا تجربه‌گرایی منطقی که تفکر و روش غالب زبان‌شناسی نیمه اول قرن بیستم در امریکا بود و میان زبان‌شناسان به زبان‌شناسی ساختارگرایی امریکایی یا ساختارگرایی (Structuralism) مشهور گردید، به دلیل فلسفه ضد همگانی‌گرا (Anti-Universalist) خود صرفاً به توصیف زبان‌ها می‌پرداخت.

29 - Grammaticality vs. Acceptability

30 - Colorless green ideas sleep furiously.

31 - چامسکی از ساخت یک زبان خاص که در فرد از فرایند فراگیری زبان شکل می‌گیرد که همان زبان درونی است با اصطلاح وضعیت / حالت ثابت (steady state) و از دستور همگانی که دانش زبانی منحصر به نوع بشر است و با آن متولد می‌گردد با عبارت وضعیت / حالت نخستین (initial state) یاد می‌کند.

با آغاز دومین انقلاب‌شناختی در نیمه دوم قرن بیستم توسط چامسکی، هدفی دیگر برای زبان‌شناسی در نظر گرفته شد. در سال 1964، سه «سطح کفایت» برای دستور در نظر گرفته شد: الف - سطح اول: کفایت مشاهده‌ای (Observational Adequacy): دستوری از این سطح کفایت برخوردار است که بتواند جمله‌های دستوری را از جمله‌های نادرستی تمایز دهد. به این ترتیب، دانش ناخودآگاه (tacit knowledge) هر فرد از زبان خود، دارای این سطح از کفایت است و هر دستوری به عنوان مدل یا نظریه‌ای از این دانش ناخودآگاه نیز همین‌طور.

ب - سطح دوم: کفایت توصیفی (Descriptive Adequacy): دستوری که از این سطح کفایت برخوردار است، می‌تواند در محدوده زبانی خاص به بیان علت‌های دستوری یا نادرستی بودن ساخت‌های مختلف آن زبان خاص بپردازد. به این ترتیب، می‌توان گفت دستورهایی که ساخت‌گرایان امریکایی در نظر داشتند، حداکثر به این سطح از کفایت دستوری ممکن بود برسند. باید خاطر نشان کرد که ساخت‌گرایان امریکایی اغلب به دلیل تمرکز بر رفتار زبانی و پیکره - بنیاد بودن تحلیل‌شان با کفایت توصیفی که چامسکی مدنظر دارد متفاوت‌اند؛ زیرا کفایت توصیفی مورد نظر چامسکی مربوط به زبان درونی یا توانش زبانی می‌گردد که مکانیسمی زایشی در ذهن گویشور یک زبان است.

پ - سطح سوم: کفایت توضیحی / تبیینی (Explanatory Adequacy): دستوری که به این سطح از کفایت برسد، قادر خواهد بود علت و چگونگی به وجود آمدن زبان را در فرد بدون اتکا به زبانی خاص و فارغ از هر زبانی که دانش زبانی فرد به آن مربوط می‌گردد، توضیح دهد. چامسکی (1995: 3) به روشنی هدف زبان‌شناسی زایشی را چنین بیان می‌دارد:

دستور زایشی از آغاز با دو مسأله روبه‌رو بوده است: پیدا کردن راهی برای توصیف پدیده‌های متعلق به زبان‌ها (کفایت توصیفی) و توضیح چگونگی ظهور دانش این پدیده‌ها در ذهن یک گوینده - شنونده [یا گویشور زبان] (کفایت توضیحی).

به این ترتیب، هدف زبان‌شناسی نه تنها پیدا کردن راه حل برای مسأله هومبولت است، بلکه به دنبال پیدا کردن چگونگی پیدایش زبان درونی در گویشور زبان است که همانا پاسخی به مسأله افلاطون خواهد بود. در نتیجه، می‌توان چنین گفت که زبان‌شناسی چامسکی یا دستور زایشی سعی دارد از توصیف وضعیت / حالت ثابت که همان دانش زبانی

هر فرد از زبان خود است، به کشف وضعیت/ حالت صفر که دانش زبانی به هنگام تولد نوع انسان است<sup>32</sup> و از ویژگی‌های ژنتیکی و زیست‌شناختی اوست، برسد. برای رسیدن به کفایت توصیفی یک زبان خاص، نظریه آن زبان (دستور آن زبان) باید وضعیت قوه زبانی را در آن حالت (حالت ثابت) توصیف نماید... برای دستیابی به کفایت توضیحی نظریه زبانی می‌باید حالت نخستین (حالت صفر) قوه زبانی را نشان دهد.

(چامسکی 1995: 3)

از این روست که در زبان‌شناسی چامسکی، مسأله هومبولت و مسأله افلاطون درهم تنیده شده؛ توصیف ساختار زبان از نحوه فراگیری آن جدایی‌ناپذیر است. از این نظر است که (در بسیاری آثار) در نام‌گذاری زبان‌شناسی چامسکیایی دو اصطلاح «دستور زایشی» و «دستور همگانی» هم ارز و معادل یکدیگر به کار رفته است و می‌رود. نمونه بارز آن، کتاب دستور همگانی چامسکی نوشته کوک و نیوسن (1996)<sup>33</sup> است.

## 2-4 - روش‌شناسی برنامه پژوهشی زبان‌شناسی چامسکی

چامسکی (1980: 8-9, 98-102) صریحاً اعلام می‌دارد که زبان‌شناسی وی پیرو سبک یا روش گالیله‌ای - نیوتونی (Galilean - Newtonian style) در علوم طبیعی است. سبک گالیله‌ای عبارتی است که توسط هوسرل (Husserl) ساخته شد و توسط ستیون واینبرگ (Steven Weinberg)<sup>34</sup> در فیزیک به کار گرفته و پرداخته شد. واینبرگ معتقد است سبک گالیله‌ای در فیزیک موجب می‌شود «مدل‌های انتزاعی ریاضی از جهان هستی طراحی شوند که حداقل فیزیک‌دانان آن‌ها را واقعی‌تر از آن می‌یابند که در جهان مشاهده می‌شود» (واینبرگ 1976: 27).

32 - از دید چامسکی زبان یا قوه زبانی خاص نوع بشر (species-specific) می‌باشد و حتی ساده‌ترین ساختار آن در پیشرفته‌ترین حیوانات که نخستین‌ها (primates) نام دارند - همانند شامپانزه - وجود ندارد. تلاش‌های بسیاری برای ابطال این فرضیه چامسکی صورت گرفت که از آن میان می‌توان به آزمایش‌های گاردنر و گاردنر (1971) با شامپانزه‌ای به نام واشو (Washoo)، رومیانو (1977) با شامپانزه‌ای دیگر به نام لانا (Lana) و پترسون (1981) با گوریلی به نام کوتو (Koto) اشاره کرد. لیکن همگی آن‌ها دارای مشکلات عدیده روش‌شناختی و تفسیر داده‌ها و نتایج بودند.

33 - Vivian J. Cook and Mark Newson

34 - ستیون واینبرگ از فیزیکدانان هسته‌ای آمریکاست.

گالیله معتقد بود بسیاری از داده‌ها را می‌باید کنار گذاشت. وی معتقد بود «اگر داده‌هایی نظریه‌ای را ابطال می‌کند، ممکن است داده‌ها اشتباه باشد» (چامسکی 2002: 98).<sup>35</sup> گالیله معتقد به تز کوپرنیکی درباره گردش زمین بود؛ ولی نمی‌توانست در آن موقع توجیه نماید چرا اجسام به دلیل گردش زمین از آن به بیرون پرتاب نمی‌گردند. گالیله در زمان خود به دلیل چنین اعتقادی مورد انتقاد بسیار شدید قرار گرفت؛ همان‌گونه که چامسکی در قرن حاضر مورد انتقاد تجربه‌گرایان و زبان‌شناسان پیرو روش داده - بنیاد قرار گرفته است و می‌گیرد.

چامسکی نیز همچون سلف خود، گالیله، معتقد است که در بسیاری از مواقع نظریه‌های انتزاعی حقیقت را بیان می‌دارند و نه صرف داده‌ها. مجموعه پدیده‌های مشاهده شده به دلیل وجود و دخالت عوامل گوناگون تحریف واقعیت‌های حقیقی‌اند و از این رو می‌باید بسیاری از آن‌ها را به کناری نهاد و در جست و جوی اصولی بود که درک ما را از نحوه عملکرد جهان ارتقا بخشند، تا توصیف صرف پدیده‌های منفرد.

بخش نیوتونی سبک گالیله‌ای - نیوتونی بر تأثیر نیوتون در ایجاد تغییر جهت به سوی قابل درک بودن (Intelligibility) و پیشرفت نظریه‌ها معطوف می‌گردد. نیوتون نشان داد که جهان قابل درک (Intelligible) نیست و تنها کاری که بشر می‌تواند انجام دهد ساختن نظریه‌های قابل درک است. ذهن انسان و ماهیت جهان با یکدیگر کاملاً و الزاماً سازگار نیستند؛ و به این ترتیب، بشر در علم خود از مراحل می‌گذرد که در خلال گذر از آن مراحل تلاش در ایجاد بهترین نظریه‌های ممکن دارد (چامسکی 2002: 100).

در نتیجه سبک گالیله‌ای - نیوتونی مورد نظر چامسکی به دنبال پیدا کردن درک اصول حاکم بر زبان است، تا گسترش دامنه توصیف داده‌های زبانی.

مسئله دیگری که در این زمینه چامسکی مطرح می‌کند، ماهیت موضوع مورد مطالعه - همچون زبان که مورد مطالعه زبان‌شناسی است - و طرح آن (Design) است. از دیدگاه او هر پرسشی در زمینه طراحی یک دستگاه صحیح و کامل نیست؛ مگر آن که پرسیده شود آن دستگاه برای چه امری طرح‌ریزی شده است. پاسخ چامسکی به این سؤال است که او را از یک

35 - نگارنده بر این باور است که داده‌ها اشتباه نمی‌باشند بلکه به دلیل پیچیدگی جهان هستی، وجود عامل‌های مختلف تأثیرگذار و در عین حال محدود بودن و نسبی بودن درک انسان از چگونگی وقوع حادثه‌ها در جهان خارج در مراحل مختلف مشاهده‌های انسانی می‌توانند گوناگون باشند. این توضیح با نظر پوپر (1963) در مورد جهت‌دار بودن مشاهده‌ها و وابسته بودن آن‌ها به مشاهده‌گر همسو می‌باشد. صورت افراطی چنین اعتقادی می‌تواند به تمایز کانت میان پدیده (phenomen) و دیده یا حقیقت (nomen) بیانجامد.

سو در مقابل کارکردگراها (Functionalists) قرار داده است و از سوی دیگر وی را به سوی متأخرترین مدل زبانی او به نام برنامه کمینه‌گرا (Minimalist Program) رهنمون گشته است. زبان‌شناسان کارکردگرا معتقدند زبان برای استفاده از آن طراحی گردیده است و کارکرد اصلی آن ایجاد ارتباط است. چامسکی معتقد است اگر این چنین بود، در زبان مواردی همچون ابهام، ابهام، جمله‌های معنادار ولی غیردستوری و جمله‌های ظاهراً بی‌معنا ولی کاملاً دستوری نمی‌بایست ممکن باشند. از نظر او طراحی زبان برای تعامل با سایر دستگاه‌های شناختی که اگرچه خارج از قوه زبانی‌اند، ولی جزئی از ساختار ذهن‌اند، شکل گرفته است.<sup>36</sup> زبان در اصل وسیله بیان تفکر است و از این نظر طراحی زبان بهینه است.<sup>37</sup>

به این ترتیب، می‌توان دید روش‌شناسی گالیله‌ای - نیوتونی چامسکی بخشی از روش رهنمون (Heuristic) یا دستگاه مسأله حل کن وی را تشکیل می‌دهد که لاکاتوش معتقد است هر برنامه پژوهشی از آن برخوردار است.

## 2-5 - بسط زبان‌شناسی چامسکی: نظریه‌های زبانی چامسکی

در بررسی متعارف زبان‌شناسی چامسکی، دستور زایشی وی به 6 مرحله تقسیم شده است:

الف - مرحله آغازین: 1957-1964

ب - نظریه معیار (Standard Theory): 1965-1967

ج - نظریه معیار بسط یافته (Extended Standard Theory): 1968-1975

د - نظریه معیار بسط یافته تجدید نظر شده (Revised Extended Standard Theory): 1975-1980

ه - نظریه حاکمیت و وابستگی (Government and Binding Theory): 1981-1991

36 - یکی دیگر از فرضیه‌های هسته‌ای برنامه پژوهشی چامسکی فرضیه استقلال صورت یا نحو (autonomy of syntax) از حوزه معنی می‌باشد. از نظر وی هسته قوه زبان را نحو تشکیل می‌دهد و معنی‌شناسی و واج‌شناسی نقش تعبیری دارند. به این ترتیب، او در مقابل کارکردگراها قرار می‌گیرد که معتقد به جداناپذیر بودن صورت از معنی می‌باشند. در واقع کارکردگرایان افراطی معتقدند که نقش یا معنی است که صورت را تعیین می‌نماید.

تظاھری دیگر از فرضیه استقلال (autonomy hypothesis) مربوط به استقلال قوه نطق (autonomy of language) از سایر قوای شناختی ذهنی می‌گردد که قبلاً توضیح داده شد.

37 - فرضیه Optimal Design زبان که در پانوش 28 به آن اشاره گردید. بحث این که چگونه طراحی زبان بهینه می‌باشد و چگونه می‌توان موارد غیربهینه را که از آن‌ها تحت عنوان «Linguistic Imperfections» یاد می‌گردد توضیح داد از حوصله این مقاله خارج است و نگارنده در حال تقریر مقاله‌ای دیگر در این زمینه است.



و - برنامه کمینه‌گرا (Minimalist Program): 1992 - اکنون نیومایر<sup>38</sup> (1991: 200 - 203) دستور زایشی را براساس تمرکز آن بر قاعده‌ها در مقابل اصل‌ها به چهار دوره تقسیم می‌نماید؛ اما تقسیم‌بندی وی شامل نظریه‌ای نیز می‌گردد که اساساً دنباله‌رو زبان‌شناسی چامسکی نبوده و از نظرگاه کارکرد حوزه معناشناسی در مقابل زبان‌شناسی چامسکی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، نظریه‌های دیگر زایشی غیرچامسکیایی وجود دارند که در چهارچوب پژوهش وی مورد بررسی قرار نمی‌گیرند.

در این قسمت از مقاله، با استفاده از دو متغیر به بررسی نحوه بسط زبان‌شناسی زایشی چامسکی از آغاز تاکنون می‌پردازیم: قاعده - بنیاد بودن (rule-oriented) در مقابل اصل - بنیاد بودن (principle-oriented) و نمود - محور بودن (representational) در مقابل اشتقاق - محور بودن (derivational). مجموعه این دو متغیر در واقع مرکزیت فرضیه‌های کمی چامسکی را می‌سازند. زبان‌شناسی چامسکی از منظر دو مجموعه متغیر ذکر شده به سه دوره تقسیم می‌گردد:

1 - قاعده - بنیاد و اشتقاق - محور (1965-1980)

2 - اصل - بنیاد و نمود - محور (1981-1991)

3 - اصل - بنیاد و اشتقاق - محور (1992 - اکنون)

باید متذکر گردید که بررسی دقیق بسط زبان‌شناسی چامسکی از حوصله مقاله حاضر خارج است و علاقه‌مندان می‌توانند به منابع مختلف از جمله زبان‌شناسی نظری دبیرمقدم (1383) رجوع نمایند. همچنین از آن‌جا که قبل از 1965 آرای چامسکی به صورت نظریه‌ای جامع درباره زبان مطرح نشده بود و معناشناسی در نظریه وی قرار نداشت، از بررسی این مرحله صرف‌نظر شده است. اثر مهم وی در این دوره ساخت‌های نحوی (1957) است.

## 2- 5 - 1 دوره قاعده - بنیاد و اشتقاق - محور

این دوره، نظریه معیار، نظریه معیار بسط یافته و نظریه معیار بسط یافته تجدیدنظر شده را شامل می‌گردد. در این دوره، مدل‌های ارائه شده در سطح کفایت توصیفی قرار داشتند. نحو زبان مجهز به

38 - Frederick J. Newmeyer از زبان‌شناسان فعال دستور زایشی است که در برخی از موارد مانند نقش کارکردی زبان اخیراً با آرای چامسکی اختلاف‌نظر پیدا کرده است. علاقه‌مندان می‌توانند به مقاله نیومایر (1998: 305 - 319) مراجعه نمایند که از منظر تکامل - گرایانه به دستور همگانی پرداخته است.

دو دستگاه تعیین ساختارهای گروهی<sup>39</sup> و گشتارها<sup>40</sup> است که با گزینش واژه‌ها از واژگان زبان جمله‌های مختلف زبان را شکل می‌دهند و آرایش سازه‌ها را تعیین می‌نمایند. برون داد دستگاه ساختار گروهی به همراه واژگان، سطح درونی نحو به نام ژرف ساخت (Deep Structure) را می‌سازد و برون داد دستگاه گشتاری سطح بیرونی نحو را به نام روساخت (Surface Structure).

در نظریه معیار، ژرف - ساخت درون داد بخش معنایی است و روساخت، درون داد بخش واجی. در نظریه معیار بسط یافته، درون داد بخش معنایی به هر دو سطح نحوی بسط می‌یابد و در نظریه معیار بسط یافته تجدیدنظر شده، درون داد هر دو بخش معنایی و واجی را صرفاً روساخت تشکیل می‌دهد.<sup>41</sup> مکانیسم‌های ساختارهای گروهی و گشتارها مجهز به قاعده‌هایی‌اند که خاص زبان‌های مختلف‌اند و دستوری بودن جمله‌ها بستگی به اعمال صحیح این قاعده‌ها به هنگام اشتقاق جمله‌ها دارند.

## 2-5 - 2 دوره اصل - بنیاد و نمود - محور

در سال 1970 چامسکی در مقاله‌ای تحت عنوان «ملاحظات پیرامون فرایند اسم‌سازی»<sup>42</sup> نحو X - تیره را جایگزین مکانیسم قاعده‌های ساختار گروهی نمود. این جایگزینی آغاز حرکت وی به سوی بیرون کشیدن اصولی همگانی بود که بتوانند حاکم بر قواعد مختلف خاص زبان‌ها باشند؛ و به این ترتیب، گرایش به سوی سطح کفایت توضیحی آغاز گردید. این رویکرد توضیحی در سال 1981 به صورت نظریه حاکمیت و وابستگی (Government and Binding Theory) تجلی نظری پیدا کرد. در این نظریه، نحو هنوز دارای دو سطح ژ - ساخت و ر - ساخت است؛ ولی:

39 - منظور از گروه همان phrase است و گروه‌های اصلی بنابر نوع هسته آن‌ها به گروه‌های اسمی، فعلی، صفتی و حرف اضافه‌ای تقسیم‌بندی می‌شوند.

40 - Transformations که اساساً رابطه ساختارهای مختلف جمله‌ای به یکدیگر را نشان می‌دهند همچون حرکت سازه‌ها، جایگزینی ضمائر همچون ضمائر انعکاسی و رابطه جمله‌های معلوم و مجهول.

41 - در نظریه معیار بسط یافته تجدیدنظر شده مکانیسم رد (Trace) به نحو اضافه می‌گردد که مطابق با آن هر سازه‌ای که حرکت می‌نماید در جایگاهی که از آن حرکت می‌نماید ردی از خود به جای می‌گذارد. به این ترتیب به جای روساخت اصطلاح ر- ساخت (S-Structure) در این نظریه به کار گرفته شده است. همچنین در سال 1970 مکانیسم ساختارهای گروهی مجهز به نظریه X - تیره (X - Syntax) می‌گردد که برون داد آن ژ - ساخت (D-Structure) نامیده می‌شود.

42 - Remarks on Nominalization

- 1 - نحو x - تیره مجهز به اصول همگانی حاکم بر روابط سازه‌ها در زبان‌هاست.
  - 2 - گشتارها محدود به یک گشتار حرکتی آزاد حرکت آلفا (Move  $\alpha$ ) می‌گردند که «هر سازه‌ای را به هر جایی حرکت می‌دهد».
  - 3 - زیرنظریه‌هایی تشکیل می‌گردند همچون حاکمیت، وابستگی، صافی حالت (Case Filter)، معیار تتا ( $\theta$ -Criterion) و اصل فرافکنی (Projection Principle) که حاکم بر عملکرد مکانیسم‌های نحو x - تیره و گشتار حرکت آلفا می‌باشند.
  - 4 - دستوری بودن، وابسته و در هنگام عملکرد مکانیسم‌ها نیست و تعیین نمی‌گردد؛ بلکه پس از عملکرد آن‌ها و تشکیل ساخت‌ها همچون r - ساخت و در سطح نمودی آن‌ها تعیین می‌گردد. به این ترتیب، دستگاه نحوی می‌تواند فرازایش (over-generate) نماید به این معنی که هم ساخت‌های دستوری و هم غیردستوری تولید نماید که سپس ساخت‌های غیردستوری توسط زیر نظریه‌هایی همچون حاکمیت حذف می‌گردند.
  - 5 - تفاوت میان زبان‌ها در قالب مفروض داشتن همگانی‌هایی مطرح می‌گردند که دارای امکانات مختلف - اساساً دوتایی - بوده که زبان‌ها از آن‌ها انتخاب می‌نمایند. چنین همگانی‌هایی پارامتر یا متغیر (Parameter) نامیده می‌شوند، همچون پارامتر فاعل تهی (Null Subject Parameter)<sup>43</sup>، پارامتر پرسش‌واژه (Wh-Parameter)<sup>44</sup> و پارامتر هسته (Head Parameter)<sup>45</sup>.
- به این ترتیب، نظریه حاکمیت و وابستگی، اولین صورت از رویکرد اصول و پارامترهاست (Principles and Parameters Approach) که دستوری همگانی است و در نتیجه دارای کفایت توضیحی.

43 - هر جمله‌ای دارای فاعل است. این همگانی مطلق (absolute universal) یا اصل (principle) را اصل فرافکنی بسط یافته (Extended Projection Principle) می‌نامند. اما ظهور فاعل اجباری نمی‌باشد در برخی زبان‌ها، ظهور فاعل اجباری است مانند انگلیسی و در برخی اجباری نیست مانند فارسی و ایتالیایی. به این همگانی نسبی (relative universal) یا پارامتر، پارامتر فاعل - تهی می‌گویند.

44 - حرکت پرسش‌واژه به اول جمله در برخی زبان‌ها اجباری است مانند انگلیسی و در برخی پرسش‌واژه در همان جای اصلی خود باقی می‌ماند مانند چینی.

45 - به جایگاه مکمل (complement) نسبت به هسته (head) در ساختار گروه می‌پردازد. در برخی زبان‌ها هسته قبل از مکمل خود قرار می‌گیرد که به این زبان‌ها هسته - آغازین (head-first/initial) گویند مانند انگلیسی و در برخی زبان‌ها هسته بعد از مکمل خود قرار می‌گیرد. به این زبان‌ها هسته پایانی (head-last/final) گویند مانند ژاپنی.

## 2- 5 - 3 دوره اصل - بنیاد و اشتقاق - محور

در سال 1992، جنبشی در دستور زایشی توسط چامسکی آغاز گردید که وی آن را برنامه کمینه‌گرا (Minimalist Program) نامید. انگیزه این جنبش بحث «اقتصاد» (Economy) در نظریه زبانی است که یادآور تیغ اوکام (Occam's Razor)<sup>46</sup> است. در این برنامه، اقتصاد یا کمینه‌گرایی در دو قالب مطرح است: یکی نوع اوکامی که اقتصاد یا کمینه‌گرایی روش‌شناختی (methodological minimalism/economy) نام دارد و دیگری اقتصاد یا کمینه‌گرایی ماهیتی / زبانی (linguistic/substantive minimalism/economy). نوع اول به استفاده از ابزار کمتر در نظریه‌پردازی باز می‌گردد و نوع دوم بحث طراحی و بهینه بودن معماری زبان است که قبلاً به آن اشاره گردید. در برنامه کمینه‌گرا که صورت متأخر رویکرد اصول و پارامترها در نظریه‌پردازی زبانی است:

1- نحو دیگر دارای دو سطح نمی‌باشد. سطح‌های زبانی محدود به دو سطح صورت منطقی (Logical Form) و صورت آوایی (Phonetic Form) هستند که اولی درون‌داد مکانیسم‌های شناختی معنایی - کلامی است و دومی درون‌داد مکانیسم‌های فراگویی - ادراکی.

2 - نحو دارای دو مکانیسم ادغام (merge) و حرکت (move) است که عملکرد آن‌ها به هنگام اشتقاق، مورد قضاوت به جهت دستوری بودن قرار می‌گیرد.

3 - اصولی که در نظریه حاکمیت و وابستگی مطرح بود مورد بازبینی قرار گرفته؛ آن‌هایی که وجودشان قابل تقلیل به اصول همگانی‌تر است حذف می‌گردد. به عنوان مثال، حاکمیت، زاید شناخته شده و عملکرد آن به اصولی کلی‌تر همچون «کوتاه‌ترین حرکت» (shortest move) تحویل می‌گردد.

4 - تفاوت‌های زبانی، بیشتر حاصل نحوه عملکرد مقوله‌های کارکردی (Functional Categories) همچون زمان (Tense)، مطابقت (Agreement) و حرف تعریف (Determiner) شناخته می‌شود تا عملکرد مقوله‌های واژگانی (Lexical Categories) مانند اسم و فعل.

46 - اوکام که از فیلسوفان برجسته است بیان می‌دارد که در توصیف و نظریه‌پردازی می‌بایست از کمترین امکانات برای توصیف و توضیح بهره گرفت، به عبارت دیگر «Less is more»: ابزار کمتر ولی دارای قدرت توصیفی / توضیحی بیشتر بهتر از استفاده از ابزار بیشتر که دارای قدرت کمتر است می‌باشد.

5 - تمامی محدودیت‌های ساختار قوه زبانی از سوی سایر مکانیسم‌های شناختی که در تعامل با این قوه‌اند، منشأ می‌گیرند که آن‌ها را شرط‌های خوانش (Legibility Conditions) می‌نامند.

چامسکی کمینه‌گرایی را جنبشی می‌نامد که هنوز صورت کامل یک نظریه را نیافته است و از این رو است که از آن با عنوان «برنامه کمینه‌گرا» یاد می‌کند. این جنبش هنوز در حال رشد است و بیش از یکصد زبان‌شناس برجسته در حال فعالیت در چارچوب این برنامه پژوهشی هستند.

نگارنده به دلیل ماهیت مقاله و محدود بودن مجال آن، از ذکر بسیاری جزئیات صرف‌نظر کرده است. علاقه‌مندان می‌توانند به آثاری همچون چامسکی (1995، 2000a، 2000b، 2002) و، یوری اگرکا<sup>47</sup> (1998) لزینک<sup>48</sup> (1999)، اپستین و هورنستین<sup>49</sup> (1999)، چمستکی<sup>50</sup> (2000)، لزینک و یوری اگرکا (2005) و دبیرمقدم (1383) برای کسب اطلاعات بیشتر درباره نحوه بسط دستور زایشی چامسکی و برنامه متأخر وی مراجعه نمایند. لیکن به عنوان آخرین بحث، به تأثیر اقتصاد/ کمینه‌گرایی ماهیتی در برنامه پژوهشی زبان‌شناسی چامسکی به دلیل اهمیت فوق‌العاده آن، می‌پردازم.

## 2- 3- 5- 1 توضیح کمینه‌گرا (Minimalist Explanation)

کمینه‌گرایی تأثیر شگرفی در برنامه پژوهشی زبان‌شناسی چامسکی به لحاظ نظری داشته است.

تا قبل از ظهور کمینه‌گرایی، ظاهراً برنامه پژوهشی چامسکی در نظریه‌پردازی به دو سطح کفایت مرتبط می‌گشت. سطح کفایت توصیفی که به حالت ثابت مربوط می‌گردد و سطح کفایت توضیحی که درباره وضعیت آغازین یا صفر است. اولی با مسأله هومبولت شناخته می‌شود و دومی با مسأله افلاطون.

این دو سطح کفایت و در واقع دو سطح نظریه‌پردازی به گونه‌ای در تنش با یکدیگر دیده می‌شدند (چامسکی 2002: 129) ولی آیا واقعاً چنین است؟

47 - Juan Uriagereka

48 - Howard Lasnik

49 - Samuel David Epstein and Norbert Hornstein

50 - Robert A. Chametzky

پس از ظهور کمینه‌گرایی و در پی آن بحث کمینه‌گرایی ماهیتی، مسأله شرط‌های کمینه‌گرا و شرط‌های خوانشی که از سوی سیستم‌های شناختی کنشی در تعامل با زبان بر آن تحمیل می‌شوند، مطرح گردید. در کمینه‌گرایی به این بحث «توضیح کمینه‌گرا» گویند که همانا صورتی دیگر از بحث «طراحی بهینه» زبان است.

چامسکی (2002: 129 - 133) با استفاده از «توضیح کمینه‌گرا» نشان می‌دهد که در واقع تنشی میان کفایت توصیفی و کفایت توضیحی دیده می‌شد، هیچ‌گونه تنش و دوشاخگی در نظریه‌پردازی زبان نیست.

سؤال‌های کمینه‌گرا، سؤال‌های ماهوی هستند. چنین پرسش‌هایی به دنبال آن هستند که نشان دهند آیا نظریه‌های حقیقی درباره حالت‌های قوه نطق [منظور حالت آغازین و حالت‌های ثابت است] واجد شرط‌های Interface [خوانشی] هستند یا خیر...

(چامسکی 2002: 132)

به این صورت، اگر حالت آغازین زبان واجد چنین شرط‌هایی باشد، آن را کفایت توضیحی می‌نامند و اگر حالت‌های ثابت پس از فراگیری زبان واجد شرط‌های خوانشی باشند، آن را کفایت توصیفی می‌نامند.

پس در واقع تمایز میان سطح‌های توصیفی و توضیحی تمایز مرحله‌ای از یک نوع توضیح‌اند: «توضیح کمینه‌گرا». به این شکل از منظر توضیح کمینه‌گرا، زبان‌شناسی به دنبال حل دو مسأله، یکی هومبولتی و دیگری افلاطونی، نیست؛ بلکه به دنبال نظریه‌ای پیرامون زبان است؛ چه در حالت آغازین یا به هنگام تولد و چه در حالت‌های ثابت یا فرا گرفته شده آن.

### 3 - نتیجه‌گیری

زبان‌شناسی چامسکی آن‌گونه که دیدیم، یک برنامه پژوهشی لاکاتوشی است که:

الف - فرضیه‌های هسته‌ای آن را اساساً سه مسأله هومبولت، افلاطون و دکارت تشکیل می‌دهند.

ب - هدف - فرضیه رهنمون - آن رسیدن به نظریه زبان به عنوان عضوی ذهنی است که از شالوده‌ای زیست‌شناختی برخوردار است، چه در حالت آغازین و چه در حالت‌های ثابت.

پ - دستگاه مسأله حل‌کن یا هوریستیک آن، روش‌شناسی گالیله‌ای - نیوتونی است که در چارچوب علوم طبیعی عمل می‌نماید.

ت - مجموعه متأخر فرضیه‌های کمکی آن به شکل‌گیری برنامه کمینه‌گرا منتج گردیده است که در حال رشد است.  
این زبان‌شناسی، دومین انقلاب‌شناختی است که «تلفیقی است از آراء و بینش‌های دانشمندان اولین انقلاب‌شناختی و بهره‌گیری از ابزار جدید محاسباتی و نظام‌های [منطق] صوری در قرن حاضر» (چامسکی 1991: 5).

## منابع

- دیبرمقدم، محمد. 1383. *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست دوم. تهران: انتشارات سمت.
- شولتز، دوان پی و سیدنی الن شولتز. 1987. *تاریخ روان‌شناسی نوین*. ترجمه علی‌اکبر سیف و همکاران. تهران: انتشارات رشد.
- Chametzky, Robert A. 2000. *Phrase Structure: From GB to Minimalism*. Oxford: Blackwell Publishers.
- Chomsky, Noam. 1965. *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge, MA: MIT Press.
- \_\_\_\_\_. 1970. "Remarks on Nominalization." In R. A. Jacob and P. Rosenbaum (eds.), *Readings in English Transformational Grammar*. NY: Holt, Rinehart and Winston.
- \_\_\_\_\_. 1980. *Rules and Representations*. Oxford: Basil Blackwell.
- \_\_\_\_\_. 1981. "Linguistics and Adjacent Fields: A Personal View". In A. Kasa (ed.), *Chomskyan Turn*. Cambridge, MA: Blackwell Publishers.
- \_\_\_\_\_. 1995. *The Minimalist Program*. Cambridge, MA: MIT Press.
- \_\_\_\_\_. 2000a. *New Horizons in the Study of Language and Mind*. Cambridge: CUP.
- \_\_\_\_\_. 2000b. "Minimalist Inquiries". In R. Martin, D. Michaels and J. Uriagereka (eds.), *Step by Step*. Cambridge, MA: MIT Press.
- \_\_\_\_\_. 2002. *On Nature and Mind*. Cambridge: CUP.
- Cook, Vivian J and Mark Newson. 1996. *Chomsky's Universal Grammar*. Oxford: Blackwell Publishers.
- Epstein, Samuel David & Norbert Hornstein. 1999. *Working Minimalism*. MA: MIT Press.
- Feyerabend, Paul. 1981. "How to Defend Society against Science". *Scientific Revolutions*. Oxford: OUP.

- Fleck, Ludwik. 1983. "über wissenschaftliche beobachtung". *Erfahrung und Tatsache*. Übersetzt von. Bogulslaw Wolniewicz und Thomas Schnelle. Surhkamp.
- Huck, Goeffrey J and John A. Goldsmith. 1995. *Noam Chomsky and the Deep Structure Debate*. NY: Routledge.
- Humboldt, Wilhelm von. 1836/1988. "Über die Verschiedenheit des Menschlichen Sprachbaues. Berlin. Translated by Peter Heath as *The Diversity of Human Language-Structure and its Influence on the Mental Development of Mankind*. Cambridge: CUP.
- Kuhn, Thomas. 1970. *The Structure of Scientific Revolutions*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakatos, Imre. 1978. *The Methodology of Scientific Research Programmes*. Cambridge: CUP.
- Lasnik, Howard and Juan, Uriagereka. 2005. *A Course in Minimalist Syntax: Foundations and Prospects*. Oxford: Blackwell Publishers.
- Lasnik, Howard. 1999. *Minimalist Analysis*. Oxford: Blackwell Publishers.
- Newmeyer, Frederick J. 1991. "Rules and Principles in the Historical Development of Generative Syntax". In A. Kasher (ed.), *The Chomskyan Turn*. Cambridge, MA: Blackwell Publishers.
- \_\_\_\_\_. 1998. "On the Supposed 'Counterfunctionality' of Universal Grammar: Some Evolutionary Implications. In J. Hurford, M. Studdert-Kennedy and Ch. Knight (eds.), *Approaches to the Evolution of Language*. Cambridge: CUP.
- Popper, Karl R. 1963. *Conjectures and Refutations*. London: Routledge.
- Stegmuller, Wolfgang. 1979. *Rationale Rekonstruktion von Wissenschaft und ihrem Wandel*. Stuttgart: Philipp Reclam Jun.
- Uriagereka, Juan. 1998. *Rhyme and Reason*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Weinberg, Stephen. 1976. "The Forces of Nature". *Bulletin of the American Academy of Arts and Sciences*.